

بررسی تاریخی درون‌مایه نگارش‌های ناسخ و منسوخ در سده سوم و چهارم

محسن قاسم‌پور^۱، فاطمه حاجی اکبری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۵

صفحه: ۱۱ - ۳۶

چکیده

نسخ در قرآن در سه قرن اول معنای عامی داشته است که در دوره‌های بعد به یکی از مصادیق آن مبدل شده است. از قرن دوم تا پنجم، تعداد آیاتی که منسوخ به حساب می‌آمد به‌طور چشم‌گیری افزایش پیدا کرد و عالمانی از زهری گرفته تا ابن جوزی به‌ترتیب آیات منسوخ را از ۴۲ تا ۲۴۷ آیه رساندند. در سده چهارم که دوران طلایی نگارش در زمینه ناسخ و منسوخ به‌شمار می‌رود - آن‌گونه که نسخ‌پنداری آیات آن قدر زیاد شد که برخی افراد از این رویکرد با نام عشاق‌النسخ یاد کرده‌اند - تعداد آیات ناسخ و منسوخ به ۲۱۵ مورد رسانده شد. این پژوهش گونه‌های پرداختن به‌نسخ را با روشی تحلیلی-توصیفی بررسی کرده است. پژوهش نشان می‌دهد بستر توسعه نظریه نسخ در مواجهه با برخی از آیات الاحکام که ناسازگاری ظاهری داشتند شکل گرفت. بر این اساس فقیهان مبنای حکم متقدم و متأخر را در ترتیب نزول ملاک قرار داده و با استفاده از آن، این انگاره تناقض را از میان بردند. فهرست کردن آیات متعارض، گاه شماری ناسخ از منسوخ، تسهیل در به‌خاطر سپاری ناسخ و منسوخ و تدوین بر اساس ابواب فقهی از جمله درون‌مایه‌های آثار مربوط به‌نسخ در قرون اولیه است.

کلیدواژه‌ها: رفع تعارض ظاهری، عشاق‌النسخ، ناسخ و منسوخ، نسخ،

^۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول،

ghasempour@kashanu.ac.ir)

^۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کوثر، بجنورد، ایران (f.hajiakbari@kub.ac.ir)

مقدمه

بی‌تردید نظریهٔ نسخ در گذر زمان دستخوش نگرش‌های گوناگون شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت کمتر مقوله‌ای در مباحث علوم قرآنی است که تا این اندازه آرا و اندیشه‌های گوناگون را به خود معطوف داشته؛ دربارهٔ کمیت و گسترهٔ آن دیدگاه‌های گوناگون را در میان متقدمان و متأخران برانگیخته باشد؛ چون نسخ از جمله مباحثی است که بستر گسترده‌ای برای رأی و نظر و نقد داشته است. همچنین اختلاف نظر در مورد منسوخ بودن یا نبودن آیه‌ای علاوه بر دانشوران قرن دوم و سوم در میان صحابه و تابعین هم گزارش شده است. برای نمونه طبق گزارش جصاص، مجاهد (محدود ۱۰۵) و قتاده (۱۱۸م) اختلاف نظرهایی در مورد منسوخ بودن آیات دارند. در مورد آیهٔ (و الذین اتخذوا دینهم لعبا ولهوا وغرتهم الحیاة الدنیا و ذکر به آن تبسل نفس بما کسبت) قتاده می‌گوید که با آیهٔ پنجم سورهٔ توبه یعنی «اقتلوا المشرکین» منسوخ گردیده است. اما مجاهد نظر دیگری دارد و معتقد است آیه منسوخ نشده است (جصاص، بی‌تا، ۳/۳ - ۴).

متقدمان هرآنچه را که در حکم تغییری به وجود می‌آورد از موارد نسخ به حساب می‌آوردند؛ خواه فاصله میان دو حکم وجود داشته باشد و خواه در نزول آن دو آیه متأخر از هم نباشد مانند استثناء. به نظر آنان حتی اگر حکم از اول هم مقید به قیودی بوده باشد باز هم در زمرهٔ نسخ قرار می‌گرفت. شاطبی در مورد چرایی باور پیشینیان در این مورد یعنی اطلاق نسخ بر همهٔ موارد - تقید مطلق، تخصیص عام و تبیین مجمل - سخن گفته است که به آن اشاره خواهیم کرد (شاطبی، بی‌تا، ۳/۳۴۴).

مرزبندی دقیق برای تغییر معنایی نسخ بر اساس هر قرن ممکن نیست؛ چون در هر مرحله تغییر و تحولاتی بسیار تدریجی و اندک اندک پیدا کرده است. از اواخر قرن نخست تا سدهٔ دوم افراد فهرست‌وار به گزارش موارد نسخ پرداخته‌اند که تعداد آن‌ها نیز فراتر از ۴۰ مورد نرفته است. از قرن دوم تا پنجم گفتمان رایج، دیدگاه حداکثری به تعداد آیات ناسخ و منسوخ

بوده است. از قرن پنجم تا سیزدهم با اشراف به تفاوت معنایی حوزه نسخ در علم اصول و تفسیر، موارد نسخ همچنان فراوان است.^۱

این پژوهش با بررسی محتوایی کتبی که در چهار قرن نخست در مورد ناسخ و منسوخ نگاشته شده‌اند پرسش‌های زیر را بررسی می‌کند:

✓ محتوا، ترتیب و چینش کتب ناسخ و منسوخ چه تفاوت ماهیتی دارد؟

✓ چرا در قرن سوم و چهارم یکباره توجه به ناسخ و منسوخ زیاد شد و عشاق‌النسخ روی کار آمدند؟

✓ چه عاملی سبب‌ساز گسترش حیطه معنایی نسخ در قرآن شد؟

در مورد پیشینه این پژوهش باید گفت، مقالات و کتب گوناگونی به زبان‌های مختلف در مورد نسخ وجود دارد که هر کدام مباحثی از این نظریه را مورد بررسی قرار داده‌اند. از جامع‌ترین این کتب در زبان عربی می‌توان به کتاب مصطفی زید، محمد عماره و مصطفی زلمی اشاره کرد؛ در زبان فارسی کتاب عزت الله مولایی‌نیا و در زبان انگلیسی مقالات مختلفی از جان برتون، اندرو ریپین و... در موضوعات مرتبط با نسخ در دسترس است. وجه تمایز پژوهش کنونی بررسی کتب ناسخ و منسوخ در قرن سوم و چهارم با توجه به ماهیت و درون‌مایه این کتب و چرایی روی کار آمدن زیادانگاران نسخ است.

سیر تاریخی ماهیت نگارش‌های مرتبط با نسخ

این ندیم (م ۳۸۰) در فهرست خویش نام هیجده کتاب را که تا زمان وی تحت عنوان ناسخ قرآن و منسوخ تألیف شده ذکر می‌کند (ابن‌ندیم، بی‌تا، ص ۵۶). برخی از این آثار عبارتند از: ناسخ و منسوخ مقاتل‌بن‌سلیمان، ناسخ و منسوخ حسن‌بن‌واقد، ناسخ و منسوخ عبدالرحمن‌بن‌زیدبن‌اسلم و دیگر آثاری با همین نام از عبدالوهاب بن عطاء عجلی (ابن‌ندیم، بی‌تا ۳۳۴، ۵۹، ۴۱۲، ۴۱۶). قدیمی‌ترین رساله‌ها در مورد نسخ تحت عنوان (ناسخ القرآن و

^۱ . ایده این تقسیم‌بندی از استاد محمد علی مهدوی راد است.

منسوخه) و (نسخ القرآن/ ناسخ القرآن) به‌قتاده، زهری، حارث‌بن‌عبد‌الرحمان، عطاء خراسانی، مقاتل و عبدالرحمان زید نسبت داده شده‌اند (ریپین، اندرو، ۱۳۹۲، ۱۷۳). در میان صحابه بیشترین روایات ناسخ و منسوخ از ابن‌عباس (م ۶۸) نقل شده است که بیش از همه علی بن ابی‌طلحه (م ۱۴۳) و عطیه عوفی (م ۱۱۱) از او نقل کرده‌اند. در میان تابعین به‌ترتیب از قتاده (م ۱۱۷)، سدی (م ۱۲۷)، عبدالرحمان بن زید اسلم (م ۱۸۲)، حسن بصری (م ۱۱۰)، عکرمه (م ۱۰۷)، مجاهد (م ۱۰۲)، ضحاک (م بعد ۱۰۰)، ربیع بن انس (م ۱۴۰)، ابراهیم نخعی (م ۹۶)، عطاء خراسانی (م ۱۳۵) و عامر بن شراحیل شعبی (م بعد ۱۰۰) نقل شده است (نکونام، ۱۳۸۰، ۱۸۵).

با وجود اینکه قرن سوم و چهارم دوران طلایی نگارش‌ها درباره ناسخ و منسوخ است، اما این آثار میراث‌دار آثاری هستند که پیش از آن‌ها در قرن دوم نوشته شده‌اند.^۱ اکثر کتابی که با موضوع نسخ در قرون اولیه نگاشته شده‌اند، کلماتی در آیات قرآن را که به‌نظر عده ای که منسوخ هستند یا با آیه کامل یا فقط با کلمات منسوخ شده ذکر می‌کنند و سپس آیه ناسخ را نقل می‌کنند و اگر آن آیه خاص محل اختلاف باشد به‌نحوی گذرا به آن اشاره می‌کند. کتب ناسخ و منسوخ قتاده (۱۱۷) و زهری (۱۲۴) از نخستین نگاشته‌ها در موضوع نسخ به‌شمار می‌روند که خالی از اظهار نظر یا حتی نقل قولی از صحابه در نسخ آیات است و فقط اشاره شده است کدام آیه با کدام آیه نسخ شده است. مورد استثناء در این میان احادیث در کتاب قتاده است که هر جا حدیثی مرتبط در این زمینه گزارش شده، سند آن نیز آورده

^۱ دو کتاب *الجامع فی الاحکام عبدالله وهب* (۱۹۷م)، *فهم القرآن مُحاسبی* (م ۲۴۳) و *تأویل مختلف الحدیث ابن‌قتیبہ* (م ۲۷۶) گرچه با عنوان نسخ چاپ نشده‌اند اما بی‌تأثیر در سیر تطور معنای نسخ نبوده‌اند. در کتاب عبدالله بن وهب فقط صحبت از نسخ حکم است و اثری از اقسام دیگر یافت نمی‌شود. حارث مُحاسبی برای اولین بار انواع سه‌گانه نسخ را طرح کرد و ابن‌قتیبہ ادعاهای طرح شده پیش از خود، پیرامون نسخ تلاوت و بقای حکم را پذیرفت (فتوحی، ۲۰۱۴م، ۳۰۶).

شده است (قاسم بن سلام، ۱۴۰۵، ۵۵-۵۶). اولین کتاب‌های ناظر بر موضوع نسخ از اواخر قرن اول و قرن دوم بوده است و بدون تحلیل و با زاویه فهرست کردن آیات متعارض نوشته شده‌اند.^۱ برای نمونه کتاب قتاده که در آن آیات ناسخ و منسوخ به ترتیب قرآن آمده است (قتاده، ۱۴۱۸، ۲۴) و در آن از تقسیمات سه‌گانه معروف نسخ ردپایی نیست. وی محکم را ناسخی می‌داند که به حلال و حرام آن می‌توان عمل کرد و متشابه را منسوخ می‌داند که نمی‌توان به آن عمل کرد و فقط باید به آن ایمان داشت. قتاده به ۲۸ مورد نسخ در قرآن قائل است (همان). همچنین محمدبن شهاب زهری (م ۱۲۴) که در کتابش تعریف گسترده‌ای از نسخ دارد (مهدوی‌راد، ۱۳۸۴، ۲۰) و آنچه متأخران وی تخصیص می‌نامند، آشکارا ذیل عنوان نسخ گنجانده است.^۲ (اندروربین، ۱۳۹۴، ۱۵۶) در ادامه به چند اثر مهم و تأثیرگذار در قرن سوم و چهارم که درباره نسخ نگاشته شده‌اند اشاره می‌کنیم.

الف) کتاب ناسخ و منسوخ ابو عبید قاسم بن سلام

ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۳) کتاب ناسخ و منسوخ خویش را در ۲۹ باب تنظیم کرده است (مهدوی‌راد، ۱۳۸۴، ۳۰). کتاب او که از بهترین آثار نگاشته شده در موضوع نسخ در میان متقدمان است، در ابتدا بحث نظری گسترده‌ای درباره نسخ، اهمیت آن در روایات و معنای لغوی آن، نسخ در قرآن به شیوه کتاب‌های حدیثی با ذکر سند مبادرت می‌ورزد. وی گونه‌های نسخ را این‌گونه برمی‌شمرد: «۱. نسخ القرآن مما يعمل به: تلاوت و حکم آیه ناسخ و منسوخ در قرآن است، ولی به حکم منسوخ عمل نمی‌شود. ۲. ترفع الایه المنسوخه بعد نزولها: آیه منسوخ به‌طور کلی برداشته می‌شود که احادیثی مؤید این نوع نسخ داریم. ۳.

^۱ سپاس ویژه از استاد محمد علی مهدوی راد برای راهنمایی در این زمینه.

^۲ گونه‌های نسخ از دید وی عبارتند از: نخست: گونه‌ی رایج: جایگزینی حکمی فقهی در آیه‌ای (خواه در مصحف باشد/نباشد) دوم: جایگزینی سنتی از عربستان پیش از اسلام با حکمی قرآنی سوم: امکان شرایطی استثنایی برای حکم قرآنی مفروض.

الاكتتاب في شئٍ آخر سواه: نسخه‌برداری از چیزی است.» (قاسم بن سلام، ۱۴۰۵، ۱۴). اثری از نسخ تلاوت در گونه‌های نسخی که در این کتاب گزارش شده، وجود ندارد. وی ناسخ و منسوخ را بر اساس ابواب فقهی تدوین کرده است نه بر اساس ترتیب سوره‌های قرآن؛ چینی‌شی که قبل و بعد از او بی‌سابقه است (قاسم بن سلام، ۱۴۰۵، ۴۸). این ابواب از این قرارند:

صلاة، زکاة، صیام، نکاح، طلاق، حدود، شهادات، شهادة أهل الكتاب، مناسک، جهاد، أساری، لمغانم، استئذان، مواریث، وصیة، یتامی، حکم بین أهل الذمة، طعام، شراب، سکر، قیام اللیل، نجوی، تقوی، توبه عند الموت، توبه قتل، مؤاخذه عباد بما تخفی النفوس، إکراه فی الدین، استغفار للمشرکین، أمر بالمعروف و النهی عن المنکر (همان). همان‌طور که از چینی‌ش ابواب کتاب قاسم بن سلام پیداست او تنها به بررسی نسخ در قرآن نپرداخته بلکه نسخ در حدیث را هم مورد بررسی قرار داده است.^۱

ب) ابن حزم و معرفه الناسخ و المنسوخ

ابوعبدالله محمد بن حزم اندلسی (م ۳۲۰) مؤلف کتاب *معرفه الناسخ و المنسوخ* است.^۲ او نخستین کسی است که به صورت واضح و روشن گونه‌های سه‌گانه نسخ را مطرح کرد (ابن حزم، ۱۴۰۶، ۹). علی‌رغم اینکه او در مقدمه کتاب خویش بیان می‌کند که نسخ در خبر محض و استثناء واقع نمی‌شود (همان، ۸)، اما ۲۱۴ مورد نسخ را در کتاب خود گزارش کرده است که شامل همه مباحث هم‌پیوندی نظیر عام و خاص و استثناء و... می‌شود. او سوره‌های قرآن را بر اساس وقوع و عدم وقوع نسخ این‌گونه تقسیم‌بندی کرده است: سوره‌هایی که هم

^۱ هر چند قاسم بن سلام در کتاب *ناسخ و منسوخ* خود نامی از نسخ تلاوت به میان نیاورده است اما در فضایل القرآن خود باب «ذکر ما رفع من القرآن بعد نزوله و لم ینتبه فی المصاحف» روایات مربوط به نسخ تلاوت را نقل و در آخر نظر خود را بیان داشته است که این روایاتی که مفهوم افتادگی آیاتی از قرآن را دارند برای طعنه و لطمه زدن به جمع عثمان جعل شده اند (قاسم بن سلام، ۱۴۲۶، ۱۹۳/۱).

^۲ این کتاب به اشتباه به ابن حزم ظاهری نسبت داده شده است در حالی که مؤلف آن ابن حزم محدث اندلسی است (مهجوی راد، ۱۳۸۴، ۶۰).

ناسخ دارند و هم منسوخ؛ سوره‌هایی که فقط ناسخ در آن‌ها واقع شده است و سوره‌هایی که فقط منسوخ دارند. او فصل خاصی به آیاتی اختصاص داده است که با آیه‌ی اعراض از مشرکین نسخ شده‌اند. به عقیده‌ی ابن حزم ۱۱۴ آیه در ۴۸ سوره با آیه ۹۴ سوره نحل نسخ واقع شده است (همان، ۱۲).

ج) نحاس و دیدگاه او در ناسخ و منسوخ

روش نحاس (۳۳۸م) در گزارش اقوال پیشینیان ممتاز بوده است؛ او در ابتدا اقوال مفسران و سپس صحابه و تابعان و بعد از آن اقوال فقیهان را گزارش کرده است. او در اکثر موارد به نقد اقوال پیشینیان پرداخته و نظر صحیح (از نظر خود) را بیان می‌کند. نحاس متأثر از دیدگاه‌های قاسم بن سلام و دیگران بود، گونه‌های نسخ از نظر او عبارتند از:

✓ حکم برداشته شود، اما آیه باقی بماند.

✓ حکم و آیه با هم برداشته شود.

✓ حکم به تأخیر افتاده است و نسخ نشده است.

✓ آیه برداشته شده است و حکم آن باقی است.

در حقیقت نحاس با تکیه بر اخبار منقول از ابن عباس و مجاهد و قتاده و تألیفاتی که پیش از وی صورت گرفته، گونه‌های نسخ را بر می‌شمرد و در کتاب خویش به نقل و نقد آرای مختلف صحابه و تابعین در مورد منسوخ دانستن یا منسوخ نشدن آیه می‌پردازد.

د) شافعی و اصطلاح نسخ

شافعی (۲۰۴م) در قرن دوم با تعریف «ترک فرضه» از نسخ، پای این بحث قرآنی را به مباحث اصولی کشاند و راه را برای اصطلاح شدن نسخ باز کرد. او با تعریف نسخ به معنای «ترک فرضه» مراد از نسخ را ترک عمل به منسوخ و رفع و باطل دانستن حکم اول به صورت کلی دانست (شافعی، ۱۳۵۷ق، فقره ۳۶۱، ۱۲۲). در حالی که متقدمان وی نسخ را برداشتن بخشی از حکم آیه (رفع بعض الحکم) می‌دانستند. اما معاصر او ابو عبید قاسم بن سلام در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم با علم به این تعریف از مشایخ خود، بر خلاف آن‌ها، به اقوال سلف خود

پای‌بند بود. او در ابتکاری نو، کتاب خود را برخلاف کتب ناسخ و منسوخ مرسوم - که به ترتیب سوره‌های قرآن فهرست می‌شدند - بر اساس ابواب فقهی تنظیم کرد و دربارهٔ نسخ در حدیث نیز سخن گفت. اقسام نسخ در نگاه او با آنچه پسینیان او در نظر داشتند، تفاوت قابل تاملی داشت.^۱

در سدهٔ چهارم که دوران طلایی نگارش در زمینهٔ ناسخ و منسوخ به‌شمار می‌رود - آن گونه که نسخ پنداری آیات آن قدر زیاد شد که برخی افراد از این رویکرد با نام عشاق النسخ یاد کرده‌اند - تعداد آیات ناسخ و منسوخ به ۲۱۵ مورد رسانده شد. نحاس اولین بار تفاوت نسخ و بدا را در کتاب خود گنجانده و با ارائهٔ اختلاف مسلمانان دربارهٔ نسخ و بررسی آن‌ها راه را برای تحول و تغییر معنای نسخ باز کرد. همچنین در این قرن طبری با اضافه کردن حکم به معنای نسخ^۲ و ابن‌حزم^۳ با پذیرش تقسیمات سه‌گانهٔ معروف از نسخ، موجب شدند که تعریفی از معنای نسخ ارائه و شرایط جدیدی بر نسخ حمل کنند که هرگز در ذهن

^۱. اقسام نسخ از دیدگاه ابو عبید قاسم بن سلام عبارتند از: ۱. برقرار ماندن خط قرآن و تبدیل حکم آن به معنای این که هر دو ثابت‌اند اما منسوخ مورد عمل قرار نمی‌گیرد. ۲. آیهٔ منسوخه بعد از نزولش رفع گردد و خارج از قلوب مردم و ثبوت در نوشتار باشد. ۳. این قسم که به گفتهٔ ابو عبید مستعمل در کلام عوام است اکتساب از چیزی در جای دیگر است. (روشن است در قسم اول معنای ثبوت بسیار قابل تامل است. بر خلاف تعریف متأخران که رفع را برای نسخ در نظر می‌گیرند).

^۲. طبری معتقد است اگر ما فایده و حکمت مطلبی را در نیافتیم دلیل بر بی‌فایده بودن و حکمت نداشتن آن نیست بلکه فایده و حکمتش از دید ما پنهان است. مانند نسخ تلاوت (طبری، ۱۴۱۲، ۴۸۰/۲).

^۳. ابن‌حزم (۳۲۰) در تکمیل سیر تطور معنای نسخ نوشت: «نسخ عبارت است از اعلام و بیان پایان یافتن زمان و اعتبار حکم. سپری شدن عبادتی که ظهور در استمرار داشت و برداشتن حکمی پس از ثبوت آن.» (ابن‌حزم اندلسی، ۱۴۰۶، ۷).

پیشینیان آن‌ها نبود و بر همه مطالعات مربوط به نسخ به‌ویژه حوزه اصول و بعد از آن قرآن پژوهی سایه افکند.^۱

مقایسه محتوایی نگاشته‌های ناسخ و منسوخ

در این قسمت با مقایسه محتوای مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نگاشته‌های ناسخ و منسوخ، تفاوت‌های احتمالی نشان داده می‌شود.

الف) شناسایی ناسخ از منسوخ

همه چالش‌هایی که درباره ناسخ و منسوخ وجود داشت بر این پیش‌فرض استوار بود که شناخت واقعی و قطعی زمانی نزول آیات قرآن ممکن است. در حقیقت فقیهان برای اثبات نسخ می‌بایست دو موضوع را مدنظر قرار می‌دادند؛ نخست: اثبات امکان نسخ، دوم: زمان نزول آیات برای شناسایی تأخر ناسخ از منسوخ. چیزی که فقیهان در نگرش به آیات احکام به‌فراموشی سپردند، رابطه میان وحی و واقعیت بود. این‌که انجام حکم به دلیل انتفای شرایط و زمینه‌های مقتضی به تأخیر افتاده است و در صورت تکرار شرایط و زمینه‌های آن دوباره باز می‌گردد. پیوند میان وحی و ارتباط مستقیم واقعیت‌های انسانی بسیار اهمیت دارد و به روشنی مشخص است (حلاق، ۱۳۹۳، ۷۵).

با توجه به اهمیت شناخت ناسخ از منسوخ^۲ مسئله مهم در ارتباط با نسخ، شناسایی تقدم و تأخر زمانی ناسخ از منسوخ است. بدین خاطر ضروری است که گاه‌شماری مناسب برای تمایز ناسخ از منسوخ تعیین شود؛ زیرا اگر کسی آیه ناسخ را از منسوخ اشتباه بگیرد، مسلمانان چه بسا از حکم فقهی تغییر یافته، تبعیت کنند و در عین حال از حکم فقهی که بدان امر شده‌اند، تخلف ورزند. این مسئله را یکی از محققان غربی چنین گزارش می‌کند: «به همین خاطر گونه ادبی ناسخ و منسوخ دست در دست علم اسباب نزول و علم اصول فقه،

^۱. محمد بن حزم ۲۱۴ مورد نسخ در قرآن را در کتاب خویش گرد آورده است.

^۲. اشاره به فرمایش امام علی علیه‌السلام: «مر بقاص فقال: هل علمت الناسخ من المنسوخ؟ قال لا قال هلکت و اهلکت».

تحول یافته است.» (ریپین، ۱۳۹۲، ۱۷۳). موضوع بسیار مهم قابل اشاره دیگر در این بحث ارتباط آثار ناظر بر ناسخ و منسوخ با نیازهای فقهی و تفسیری است. از این روست که برخی معتقدند «کهن‌ترین رساله‌های مرتبط با نسخ، دستینه‌هایی برای فقیهان و مفسران بوده‌اند. به دلیل پیچیدگی و اهمیت زیاد پدیده نسخ در تعیین احکام فقهی، متخصصان فقه اسلامی به کتب مرجع مختصری نیاز داشتند که تصویر مناسبی از کل پدیده را به دست دهد.» (ریپین، ۱۳۹۲، ۱۷۳). این محققان با اشاره به کار کسانی مانند ابن‌سلامه در تدوین *ناسخ القرآن* علت تدوین چنین اثری را از سوی وی چنین خاطر نشان کرده است: «مفسران از عهده علم نسخ برنیامدند و نتوانستند آن را به خاطر بسپارند و موارد نسخ را با یکدیگر خلط کرده‌اند.» (همان).

ب) تسهیل در به‌خاطر سپاری ناسخ و منسوخ

نحاس در کتاب خود یادآور می‌شود برای سهولت حفظ موارد نسخ، آیات مورد ادعای نسخ را به ترتیب سوره‌های قرآن آورده است و گرنه می‌بایست بر اساس ترتیب نزول سوره‌های مکی و مدنی می‌آورد (نحاس، بی‌تا، ۷). ابن‌خزیمه فارسی، تصریح می‌کند که رساله خود درباره نسخ را به خاطر تسهیل در به‌خاطر سپاری این متن برای کسانی که تمایل به انجام این کار را دارند نوشته است. ابن‌خزیمه فارسی نیز در علت تدوین اثر خود به تسهیل در به‌خاطر سپاری ناسخ و منسوخ برای فقیهان و مفسران اشاره می‌کند.^۱ (نحاس، بی‌تا، ۲۶۲).

^۱ «الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى و الصلاة والسلام على النبي المصطفى و بعد، فهذا كتاب جمعت فيه جميع ما في القرآن من الآيات الناسخة و المنسوخة موجزة على حسب آيات القرآن الناسخ و المنسوخ و عدد السور التي فيها الناسخ دون المنسوخ و عدد السور التي فيها المنسوخ دون الناسخ و أوضحت فيه معنى الناسخ دون المنسوخ و رتبته ترتيبا ليسهل حفظه على من أراد. و يقرب مأخذه على من استفاد»

ج) تدوین بر اساس ابواب فقهی

«ناسخ و منسوخ فی القرآن» اثر ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴) از جمله کتبی است که در آن آیات ناسخ و منسوخ بر اساس ابواب فقهی تدوین شده‌اند. دقت در فهرست این کتاب روشن می‌سازد این کتاب حکم دستینه‌ای برای احکام فقهی است که در هر یک از باب‌ها جداگانه در مورد آیات ناسخ و منسوخ آن باب روایات گزارش شده‌اند. فهرست کتاب موارد باب صلاة و شناخت آن چه از ناسخ و منسوخ در کتاب و سنت در مورد آن آمده است؛ باب زکاة، صیام، نکاح، طلاق، حدود، شهادت، مناسک، جهاد، أسراء، مغانم، استیذان، مواریث، وصیت، یتیمان، حکم کردن میان اهل ذمه، ناسخ طعام، شراب، نوشیدنی‌ها، قیام شبانه، نجوی، تقوی، توبه، توبه قتل، اکراه در دین، امر به معروف دیده می‌شود (قاسم بن سلام، بی‌تا).

عشاق النسخ

معنای نسخ در روایات منسوب به برخی از صحابه و تابعان با ورود گونه‌های نسخ توسعه می‌یابد. به دنبال آن تلاش علمی دانشمندان در پی‌ریزی و تبیین نسخ مصطلح شکل می‌گیرد. برخی بر این باورند که ابن ادریس شافعی (م ۲۰۶) طراح و مبتکر نسخ مصطلح بوده است. در حقیقت وی اولین کسی است که بین نسخ و اطلاقات گسترده معنایی آن تمایز قرار داد. البته شافعی کتابی مستقل با نام ناسخ و منسوخ ندارد و آنچه در مورد نسخ بیان نموده در کتاب احکام القرآن، اختلاف الحدیث و الرسائل بیان شده است. در سده چهارم که دوران طلایی نگارش در زمینه ناسخ و منسوخ به‌شمار می‌رود - آن‌گونه که نسخ پنداری آیات آن قدر زیاد شد که برخی افراد از این رویکرد با نام عشاق النسخ یاد کرده‌اند - تعداد آیات ناسخ و منسوخ به ۲۱۵ مورد رسانده شد.

نحاس در کتابِ ناسخ و منسوخ، ذیل سوره آل عمران بیان می‌کند که بعد از جست‌وجوی فراوان به جز سه آیه منسوخ در این سوره دست نیافته، اما اگر به‌خاطر علاقه و محبتش به گردآوری آیات ناسخ و منسوخ نبود، همین سه آیه را هم منسوخ به‌شمار نمی‌آورد.^۱

دلایل گسترش شمار موارد نسخ

در ادامه به‌دلایل گسترش شمار موارد نسخ و زیاده‌انگاری حیطة معنایی آن اشاره می‌شود.

الف) گستردگی روایات صحابه و تابعین درباره نسخ

وجود روایات گسترده از صحابه و تابعین درباره نسخ و عدم شهادت نقد و بررسی آن‌ها، از عوامل اصلی ایجاد و فراگیر شدن این تغییر معنایی نسخ شد. برای نمونه هیچ وقت کسی به‌خود جرأت نداد که جدا از خبر واحد بودن آیات ادعایی نسخ تلاوت و بقای حکم، ناهم‌خوانی مضمونی روایات نقل شده را مورد پرسش قرار دهد.^۲ شیخ مفید و سید مرتضی که عقل‌گرا هستند هر دو روایات موسوم به‌رجم را خبر واحد می‌دانند؛ اما شیخ طوسی و طبرسی و صدوق و... که نقل‌گرا هستند این روایات را پذیرفته‌اند. از دیگر سو، روایات اسباب نزول - که جزو ضعیف‌ترین اخبارند - به‌گسترش نظریه نسخ کمک کردند. اسباب نزول و نسخ که هر دو در تعامل میان متن و واقعیت شکل گرفته‌اند و هر دو تبیین‌کننده موضع احکام قرآنی هستند، در جهت رفع ابهام از اختلاف و تناقض‌های ظاهری به‌کار گرفته شدند.

^۱ بسم الله الرحمن الرحيم [قال أبو جعفر] أحمد بن محمد بن اسماعيل الصفار النحوي لم نجد في هذه السورة بعد تقصن شديد مما ذكره في الناسخ و المنسوخ الا ثلاث آيات و لمولا محبتنا أن يكون الكتاب مشتملا على كل ما ذكر منها لكان القول فيها أنها ليست بناسخة و لا منسوخة و نحن نبين ذلك إن شاء الله تعالى (نحاس، بی تا، ۸۴/۱).

^۲ برای نمونه دو نقل متفاوت مضمونی درباره آیه مرسوم به رجم: (الشيخ و الشيخه فارجموها البته بما قضيا من اللذه) یا (اذ نزيا الشيخ و الشيخه فارجموها البته نکالا من الله و الله عزيز حكيم).

(ب) روایات زیربنای ابداع تقسیم‌بندی گونه‌های نسخ

داد و ستدهای علمی میان فرقه‌های مختلف و دست به دست شدن روایات ناسخ و منسوخ، واقع صادق مضر^۱ را شکل داد که سبب ساز نظریه پرداززی و سخن گفتن از انواع نسخ شد. این واقع صادق مضر، راه را برای استفاده ی ابزاری از نسخ گشود از آن جمله عبدالله کرخی (م ۳۴۰) یکی از متعصبان مذهب ابوحنیفه می‌گفت: «هر آیه یا حدیثی که مخالف قول اصحاب ما باشد یا مؤول است یا منسوخ» (ذهبی، بی تا، ۲/ ۴۳۴).

سیطره نقل بر عقل نقش مهمی در شکل‌گیری اقسام سه‌گانه نسخ داشت؛ یکی از نویسندگان در این زمینه گفته است: با وجود بدگمانی شدید فرقه‌ها به یکدیگر عوامل متعددی داد و ستد علمی بین فرقه‌های مختلف را تسهیل می‌کرد. عامل بسیار مهم عبارت بود از وجود گروهی از راویان حدیث که نزد فرقه‌ها تردد می‌کردند و بدین‌گونه بخشی از احادیث یک فرقه را به فرقه‌های دیگر می‌آموختند. طبیعی بود که اشتباه در نقل احادیث در فرقه‌ها باعث شود که مطالب فرقه‌ای را به فرقه دیگر نسبت دهند. همچنین نخستین متکلمان شیعی در مجادله با سنی‌ها احادیثی را از مأخذ سنی نقل و با آنها بر ضد خود ایشان استدلال می‌کردند (الزام الخصم بما الزم علیه نفسه)؛ اما از میانه قرن سوم به بعد، رجال و محدثان شیعی اساساً این مطالب را شیعی می‌دانستند؛ زیرا تصور می‌کردند که هرچه صحابه، ائمه و متکلمان شیعی حتی در مجادلاتشان گفته یا نوشته‌اند، ضرورتاً دیدگاه و اخبار ائمه را نشان می‌دهند. بسیاری از این گفت و شنوهای محدثان شیعی با اهل سنت در گذر زمان فراموش شده بودند؛ از این جهت روشن نبوده است که آیا بسیاری از عقایدی که بعدها دیدگاهی سنی یا شیعی قلمداد شده‌اند در اصل نظریات گروه‌های مختلف بوده است یا حداقل در دوره‌های نخستین قبل از این که فرقه‌ها شکل نهایی بگیرند در جریان اصلی موجود در جامعه مطرح بوده‌اند یا نه (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۰، ۵۹).

^۱ تعبیر از استاد محمدعلی مهدوی راد.

آمدی در نقد روایات نقل شده در مورد از بین رفتن آیه‌ای که تلاوت می‌شد با خوردن

داجن می‌نویسد:

و قومی به شدت اشتباه کرده و اخباری که دروغگویان و ملحدان تولید کرده‌اند را آورده‌اند که: ان الداجن اکل صحیفه فیما آیه متلوه فذهب الیه؛ از آن جمله این موارد است: قرآنی که عثمان با شهادت دو نفر و شهادت یک نفر اخذ کرده است و از آن جمله قرائت زمان پیامبر در زمان عثمان ساقط شد و مردم بر قرائت واحد جمع شدند (آمدی، ۱۴۲۹ق، ۷۷/۲).

بی‌تردید مقولهٔ نسخ حکم بدون نسخ تلاوت با چالش‌های پیچیده و پرهیاهویی بر گرد مسئلهٔ ناسخ و منسوخ به‌وجود آمد که پس از تدوین مصحف آن چالش‌ها پایان گرفت و از آن به‌بعد ادبیات سبب نزول توانست دل‌آسوده در بستر شرایط فرهنگی و سیاسی قرن اول هجری ببالد و گسترش یابد و پدیدهٔ ساختگی نسخ را با این بیان که آیهٔ ناسخ پس از آیهٔ منسوخ فرود آمده توجیه کند. در مورد اجماع باید گفت که این امر جز در زمان نزدیک به ما تحقق نیافته است و طبری با آوردن روایت‌ها و گزارش‌های اسباب نزول نشان می‌دهد که این برخوردها و جدل‌های جدال‌آمیز در روزگار او یکسره از میان نرفته بوده است؛ در حالی که هواداران اجماع در نسخ آیهٔ وصیت برای تقویت دیدگاه خود به حدیث مشهور «برای وارث، وصیت نتوان کرد» را به‌کار می‌گیرند. پاورز معتقد است حدیث یاد شده تنها از سدهٔ چهارم هجری به‌مثابه حکمتی حقوقی رو به‌انتشار و رواج نهاد (آرکون، ۱۹۹۱، ۶۲).

نصر حامد ابوزید با انتقاد از انفکاک میان تلاوت و حکم و دیدگاه تاویل‌گرایانه برای

توجیه روایات می‌نویسد:

اگر ممکن باشد بخش‌هایی از قرآن همچون کتب پیشین الهی فراموش و مندرس شوند گونه‌ای نسخ و الغای آیات قرآن است و اگر وقوع نسخ پس از رحلت پیامبر نیز ممکن باشد هرج و مرج رخ می‌دهد و اعتبار متن قرآنی نه تنها از نظر دینی بلکه از جهت فرهنگی مورد تردید است. این تاویلات همراه با حسن نیت، هر انگیزه یا سببی

داشته باشند سرانجام راه شناخت متن قرآنی را فرو می‌بندد. در گذشته متفکران به جای تلاش در ایجاد سازگاری یافتن راه جمع این روایات - که همواره فرضهایی بدتر از لوازم اولیه خود روایات به بار می‌آورد - باید جرأت بیشتری در روبرویی با این روایات می‌یافتند (ابوزید، ۱۳۸۲، ۲۲۹).

او برای نمونه به روایت عایشه در باب حرمت رضاعی به سبب ده بار شیر خوردن که به پنج بار شیر خوردن نسخ شد اشاره می‌کند و این گونه ناسازگاری روایت را روشن می‌کند که هیچ آیه خاصی در قرآن تعداد شیر خوردن را که باعث محرمیت رضاعی است تعیین نمی‌کند. پس اگر نسخی هم رخ داد باشد در سنت است نه در قرآن (همان، ۲۲۸).

ج) سده‌های دوم و سوم و شکل‌گیری مکاتب

سده‌های دوم و سوم دوران شکل‌گیری و تدوین مکاتب گوناگون است؛ هم در گستره مذاهب و فرق و هم در گستره علوم اسلامی. در این دو سده، اصلی‌ترین مکاتب فقهی و کلامی به وجود آمد و سامان گرفت. همچنین در بستر طرح مباحث نظری و اندیشه‌ورزی در حوزه‌های گوناگون معرفتی، اصلی‌ترین رشته‌های علمی در این گستره شکل گرفت (پاکتچی، ۱۳۶۷، ۱۵/۶۰۱۵).

این تحولات به طبع ریشه در انگیزش‌ها و کوشش‌هایی دارد که درون جهان اسلام صورت پذیرفته و اختلاف سلیقه‌ها در گسترش و پویایی آن مؤثر بوده است. اما نباید نادیده انگاشت که ارتباط نزدیک‌تر مسلمانان با عالمان دیگر ادیان و نیز نهضت ترجمه نیز در این روند بی‌تأثیر نبوده است (همان).

مهمترین علت گسترش تعداد آیات مدعی نسخ، طیف معنایی اصطلاح نسخ بود که به پدیده‌هایی که در اصل در قلمرو نسخ نبودند نیز اطلاق می‌شد. اصولیان اصطلاح نسخ را به معنای جایگزین کردن یک حکم فقهی به جای حکم دیگری که دوره عمل به آن پایان یافته است به کار می‌بردند. در حالیکه مفسران اصطلاح نسخ را بسط داده، در نتیجه علاوه بر مورد بالا، مواردی چون تخصیص، مطلق، استثناء، ترک حکم فقهی به دلیل تغییر اوضاع نیز شامل

تعریف آن‌ها می‌شد. فقیهان با توجه به نزول تدریجی وحی، مبنای حکم متقدم و متأخر را در ترتیب نزول ملاک قرار داده، با استفاده از آن ناسازگاری‌های ظاهری در آیات الاحکام را از میان می‌بردند. از نظر آن‌ها باید راه‌حلی برای رفع تناقض در کتابی که مرجع اول قانونگذاری است و خود به‌صراحت بیان داشته از هرگونه اختلاف و تناقض به‌دور است و دارای قدرت و کمال است وجود داشته باشد (ابوزید، ۲۰۱۰م، ۱۳). بر همین اساس برای اثبات احکام و برای از بین بردن آنچه تناقض تصور می‌کردند، از مبنای حکم متقدم بر حکم متأخر استفاده کرده، آن را با قرآن تطبیق می‌کنند.

احتمالاً نظریهٔ نسخ در شرایطی بسط یافت که برخی از دستورات قرآنی با واقعیات بیرونی و سنت‌های جامعه در تعارض واقع شدند و این امر ضرورت تفسیر و رفع تعارض را میان آیات ناسازگار با آن دسته از آیات که با سنت‌های رایج همخوانی بیشتری داشتند، موجب شد. واقعیت هر چه بود از ماهیت نظریهٔ نسخ بر می‌آید که لازم می‌دیدند هرگونه تعارض یا مشکل براساس اعتبار و مرجعیت قرآنی حل و فصل شود. این نکته با این ادعا سازگار است که خلفای بنی‌امیه نه تنها خود را نمایندگان خدا در زمین و وسیلهٔ اجرای عدالت الهی مندرج در قرآن، بلکه واضعان قانون به‌معنای موسع کلمه در آن زمان می‌دانستند. علاوه بر سیاست مالی و قوانین جنگ، آنان دائماً سرگرم وضع و اجرای احکام مربوط به ازدواج، طلاق، وراثت، آزاد کردن بنده، شفعه، دیه، عبادات و مسائل دیگر بودند. این قوانین به‌عنوان قوانین الهی منتشر می‌شدند (حلاق، ۱۳۹۳، ۱۱۸).

(د) رفع انکاره تناقض ظاهری در قرآن از طریق مفاهیم هم پیوند با نسخ

بی تردید فرقه‌های مختلف اسلامی بر نفی وجود اختلاف در متن قرآن اتفاق نظر دارند.^۱ در حقیقت متن قرآن با برخی اختلافات به ظاهر موهم تناقض، خود را از سایر متون‌ها تمایز بخشید و با قرار دادن خود در معرض تفسیرها و تأویل‌های مختلف در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها، هویت خود را تعیین می‌کند (ابوزید، ۱۳۸۲، ۳۱۳) و با تمام سازوکارهای اختلافش متنی قابل قرائت و تفسیر باقی می‌ماند. بخشی از این اختلافات ظاهری که سبب‌ساز انگاره تناقض در قرآن می‌شود و ناشی از عدم توجه به دیالکتیک متن قرآن با واقعیت و شناخت دقیق مسئله نزول تدریجی قرآن طی ۲۳ سال است. بی تردید غفلت از تاریخ‌مند بودن نزول قرآن، فهم ناصحیح یا سوء تفاهم را در پی خواهد داشت. در این میان شناسایی عموم و خصوص آیه، شناسایی مقید از مطلق و ناسخ از منسوخ، تأویل متشابه بازگرداندن آن به محکم از جمله تلاش‌هایی است که برای رفع انگاره تناقض در قرآن (آیات متناقض‌نما) به کار گرفته شده است.

یک فقیه برای یافتن حکم شرعی از منابع با متونی مواجه است که چهارچوب کار وی را تشکیل می‌دهند. وظیفه فقیه یافتن مرتبط‌ترین متن با مسئله است. این ارتباط طی فرآیندی چند لایه‌ای تعیین می‌شود که براساس آن، متن انتخاب شده مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

^۱ بحث عدم اختلاف در تالیفات مسلمانان از قرن سوم آغاز شد؛ اما ریشه آن به زمان نزول قرآن و دعوت آن به تحدی بر می‌گردد. دانشمندان علوم قرآنی و مفسران در اعجاز عدم اختلاف و تناقض بر یک نظر نیستند. گروهی درباره معجزه بودن یا نبودن قرآن اظهار نظر نکرده‌اند. گروهی به اندکی از موارد اختلاف‌نما پاسخ داده‌اند و گروهی دیگر بر عدم اختلاف و تناقض در قرآن تأکید دارند؛ اما آن را از وجوه اعجاز قرآن بر نمی‌شمارند. از جمله شیخ طوسی که معتقد است این احتمال وجود دارد در سخن برخی عالمان نیز تناقض یافت شود. فخر رازی هم اعجاز مورد تحدی خداوند را در عدم اختلاف و تناقض نمی‌داند. گروه دیگر مانند باقلانی در *اعجاز القرآن*، عبدالجبار معتزلی در *المعنی*، زمخشری، راوندی عدم اختلاف و تناقض را از وجوه اعجاز قرآن به شمار آورده‌اند (عباسی، ۱۳۸۹، ۱۴۲-۱۴۳).

گیرد. در حقیقت در دو سطح، این تحلیل صورت می‌گیرد: یکی تشخیص و تعیین واژگان و دیگری معنا و دلالت آن (استدلال فقهی). نوع اول نوعی تفسیر زبانی به‌شمار می‌رود که هدف از آن تشخیص واژه مورد نظر از نظر محکم و متشابه، عام و خاص، مجاز، امر، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ و ... است. تجزیه و تحلیل این مقولات و نحوه تفسیر آن‌ها میان فقیهان گوناگون متفاوت است. اما پرکاربردترین آن‌ها: حقیقت و مجاز، مجمل و مبین، محکم و متشابه، عام و خاص است (حلاق، ۱۳۹۳، ۱۱۸).

در گفتمان متقدمان، بحث نسخ در کنار مباحث هم‌پیوندی چون عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، استثناء طرح شده است. بنابر عقیده متقدمان هرآنچه که تغییری در حکم به‌وجود می‌آورد از موارد نسخ به‌حساب می‌آید. در حقیقت عالمان متقدم تفاوتی نمی‌دیدند، میان این که حکم ناسخ، متصل به‌نص منسوخ باشد (مانند استثناء و تقیید) یا این که منفصل و متأخر از نزول منسوخ باشد (مانند عام و خاص). این مفاهیم ساز و کاری برای رفع ابهام و توهّم تعارض در آیات قرآن است که مفسران و فقیهان برای تبیین و شناخت دلالت متن آن‌ها را به‌کار می‌گرفتند. آن چه در نظریه نسخ مهم است، مطلق تغییر حکم بوده که نه تنها در تعریف نسخ اصطلاحی معنا دارد، بلکه شامل مباحثی چون عام و خاص، مطلق و مقید و ... نیز می‌شود و در واقع نسخ اصطلاحی، عام و خاص، مطلق و مقید و ... هر یک قسیم هم‌اند و مقسم، تغییر حکم است. بنابراین نسخ معنای گسترده‌تری از تعریف اصطلاحی می‌یابد. روایات موجود در مورد نسخ، قرینه مهمی در تأیید این کاربرد گسترده مفهوم نسخ به‌شمار می‌رود.

ابن‌حزم، با آنکه قائل به نسخ بعضی از آیات قرآن است و در رساله ناسخ و منسوخ خویش به‌موارد آن اشاره کرده، استثنا، تخصیص و تقیید را به‌عنوان مبین و مفسّر مطرح کرده است نه ناسخ (الجبری، ۱۴۰۸، ۸۶).

ابوعبید قاسم بن سلام به‌مفهوم نسخ نزد عموم سلف خویش اعتماد کرده، به‌آن‌ها پایبند بوده است. وی در کتاب ناسخ و منسوخ خود، اقوالی از صحابه و تابعان را نقل کرده است

که صراحتاً بیان داشته‌اند آن مورد از موارد استثناء است. برای مثال در باب نکاح ص ۸۳ نقلی از ابن عباس را گزارش می‌کند که گفته است در آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» (بقره، ۲۲۱) با نزول آیه بعدی نازل شده در این خصوص «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (مائده، ۵) اهل کتاب از آن استثناء شده‌اند. ابو عبید در ادامه قول مشابهی از اوزاعی در این زمینه نقل کرده، می‌گوید: ابن عباس و اوزاعی ناسخ آیه اول را آیه مائده قرار داده‌اند (قاسم بن سلام، ۱۴۰۵، ۵۵-۵۶).

ه) عام و خاص

آمدی در الاحکام فی اصول الاحکام درباره فرق میان تخصیص و نسخ مواردی را بیان کرده است و در ادامه دیدگاه و نظر معتزله را نقد می‌کند و می‌گوید این نزاع به خاطر اطلاق لفظی است و منازعه‌ای در درک معنای آن وجود ندارد (آمدی، بی تا، ۲/۱۰۴).

و) تخصیص

مصطفی زلمی با اشاره به اینکه منسوخ در دید متقدمان عام تخصیص شده، ناسخ مخصص همان آیات است، یکی از سرچشمه‌های آن را عدم تمایز بین نسخ و تخصیص برشمرده است که سبب شده است ۹۰ درصد آیاتی که ادعای نسخ آن‌ها به معنای خاص نسخ شده، منسوخ نباشند؛ بلکه از باب تخصیص و از جمله آیات تخصیص شده به حساب بیایند. او فرق‌های مهم میان نسخ به معنای خاص و تخصیص را در ۲۵ جهت برشمرده است (زلمی، ۱۳۹۲، ۹۸-۱۰۳). یک مثال در این زمینه از ابن عباس است که در مورد آیه ۲۴ نور گفته است با آیه ۲۹ همان سوره منسوخ گشته است (ابن جوزی، بی تا، ۴۰۷-۴۰۸). ابن عباس این تخصیص را نسخ نامیده است بی آن‌که در نظر بگیرد میان این دو حکم فاصله و تراخی وجود ندارد.

ز) استثناء

یکی از عوامل مؤثر در افزایش تدریجی آیاتی که منسوخ تلقی می‌شدند ورود مقوله استثناء به قلمرو نسخ بوده است. از ابن عباس گزارشات فراوانی وجود دارد که از استثناء با تعبیر منسوخ نام برده است (مکی قیسی، ۱۹۸۶م، ۳۷۳). ابن خزیمه در کتابش که به کتاب ناسخ

و منسوخ نحاس ملحق است، بابتی دارد به نام «بیان الآيات المنسوخة بالاستثناء بعدها» که در آن ۲۳ مورد را بیان کرده است. همانطور که از عنوان بر می‌آید در نگاه او استثناء نسخ تلقی است (ابن خزیمه فارسی، بی تا، ۲۷۵). از جمله نمونه‌هایی که استثناء در آیه‌ای نسخ خوانده شده است می‌توان به آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَم تَر أَنَّهُمْ فِي كَلِّ وَاذِ يَهيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (شعراء، ۲۲۴-۲۲۶) که گفته شده با آیه بعد خود «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ..» (شعراء، ۲۲۷) نسخ شده است. در حالی که اصولیان آن را استثناء می‌خوانند (زهری، ۱۴۱۱، ۸۴؛ شاطبی، بی تا، ۳/۳۴۶).

همچنین زهری معتقد است آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده، ۳۳) با آیه بعد از خود یعنی «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدَرُوا عَلَيْهِمْ» (مائده، ۳۴) نسخ شده است (زهری، ۱۹۹۱م، ۸۷؛ قاسم بن سلام، ۱۴۰۵ق، ۵۴).

هبة الله سلامه در کتاب ناسخ و منسوخ خود معتقد است، آیه «ان الذين يكتُمون ما انزلنا من البينات» با استثناء موجود در آیه «الا الذين تابوا و اصلحوا» نسخ شده است (ابن سلامه، بی تا، ۱/۳۷).

همچنین ابن حزم ذیل آیه ۸۹ سوره آل عمران می‌گوید که این آیه ۳ آیه ماقبل خود را نسخ کرده است؛ در حالی که در کتاب ناسخ و منسوخ خود گفته است استثناء نسخ نیست. در حقیقت او گاهی اوقات استثناء و تخصیص را نسخ می‌نامد (زلمی، ۱۳۹۲، ۲۳۱).

ابن جوزی هم ذیل آیه ۲۲۴ سوره شعرا بعد از تمسک به حدیثی از ابن عباس که استثناء را جزء نسخ شمرده است، می‌گوید: «گفتیم که استثناء نسخ نیست و این الفاظ از تغییر روات

است. راوی آنچه را که می‌پندارد دارای معنا است، نقل می‌کند پس به خطا می‌افتد.»
(ابن جوزی، بی‌تا، ۲۰).^۱

ح) مطلق و مقید

فقیهان گاهی رابطه میان اجزای مختلف متن را از حیث عموم و خصوص در نظر می‌گیرند که مطلق و مقید یکی از اقسام آن است. پاره ای از آیات قرآنی دلالتی عام دارند و بخش‌های دیگر از متن قرآنی این دلالت عام را تخصیص می‌زنند. این بدین معنا است که هر چند آیات قرآن از حیث نزول هر یک به رویداد و مناسبتی خاص مربوط بوده‌اند که دلالت و معنایشان از همان سبب نزول دانسته می‌شود؛ اما برای استنباط احکام فقهی از قرآن باید آن را از حیث دلالت واحدهای یک‌دست به‌شمار آورد. این دیدگاه واحدانگارانه درباره متن قرآنی به آیاتی از قرآن که جنبه فقهی هم ندارند راه یافته است (ابوزید، ۱۳۸۲، ۳۵۷).

ابن حزم در این مورد می‌گوید: هر نسخی از بعد زمان، استثنا است و لکن هر استثنائی نسخ نیست.

نسخ آیه «والذین عقدت ایمانکم فأتوهم نصیبهم...» (نساء، ۳۳) با آیه «واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض...» (انفال، ۷۵) و آیه «یستغفرون لمن فی الارض...» (شوری، ۵) با آیه «یستغفرون للذین آمنوا...» (غافر، ۷) را به‌عنوان مقیدات ذکر کرده‌اند (معرفت، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۸۹-۴۰۲).

ط) محکم و متشابه

از ابن عباس ذیل آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران، ۷) نقل شده است که محکومات ناسخ و حلال و حرام و فرائض است که باید به آن ایمان داشت و عمل کرد و متشابهات منسوخ و مقدم و مؤخر و امثال و اقسام آن است که تنها به آن ایمان داریم و به آن عمل نمی‌شود (ابن سلامه، بی‌تا، ص ۶، ح ۴).

^۱ . برای موارد دیگر که استثناء نسخ شمرده است ر.ک (ابن جوزی، ۱۴۱۸، ۸).

ضحاک مفسر تابعی، در تفسیر متشابهات با توجه به آیه فوق می‌گوید: «وَأَخْرَجْتُ مُتَشَابِهَاتٍ: هو ما قد نسخ» (زهری، ۱۹۹۱، ۷۳).

در نقل‌های گسترده‌ای از ابن‌عباس به کارگیری واژه محکم در مقابل منسوخ گزارش شده است. در مورد آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌گوید که محکم است و منسوخ نیست. در موارد متعددی نیز به کارگیری محکم در مقابل منسوخ در کتاب ناسخ و منسوخ هبة الله سلامه قابل ملاحظه است. برای نمونه «فان اسلموا فقد اهتدوا» محکم خوانده شده است و در مقابل «وان تولوا فانما علیک البلاغ» منسوخ دانسته شده است (ابن سلامه، بی‌تا، ۶۰/۱؛ برای مشاهده نمونه‌ها ر.ک. ۶۱، ۷۱، ۷۸).

نتیجه

با بررسی‌های صورت گرفته در مورد ماهیت تاریخی و درون‌مایه‌های نگارش‌های مرتبط با نسخ روشن شد:

نخستین نگاه‌ها در موضوع نسخ خالی از اظهار نظر یا حتی نقل قولی از صحابه در نسخ آیات است و فقط صرفاً اشاره شده است کدام آیه با کدام آیه نسخ شده است. مورد استثناء در این میان احادیث در کتاب قتاده است که هر جا حدیثی مرتبط در این زمینه گزارش شده، سند آن نیز آورده شده است.

کتاب ناسخ و منسوخ در قرن سوم و چهارم از نظر ماهیت و انگیزه نگارش به یک شکل نبوده است و کاربردهای مختلفی داشته‌اند؛ فهرست کردن آیات متعارض، گاه شماری ناسخ از منسوخ، تدوین بر اساس ابواب فقهی و تسهیل در به‌خاطر سپاری آیات ناسخ و منسوخ از جمله آن‌ها است.

روش نحاس (۳۳۸م) در گزارش اقوال پیشینیان ممتاز بوده، او در ابتدا اقوال مفسران و سپس صحابه و تابعان و بعد از آن اقوال فقیهان را گزارش کرده است و در اکثر موارد به نقد اقوال پیشینیان پرداخته، نظر صحیح (از نظر خود) را بیان می‌کند.

مهمترین علت گسترش تعداد آیات مدعی نسخ، طیف معنایی اصطلاح نسخ بود که به پدیده‌هایی که در اصل در قلمرو نسخ نبودند نیز اطلاق می‌شد. اصولیان اصطلاح نسخ را به معنای جایگزین کردن یک حکم فقهی به جای حکم دیگری که دوره عمل به آن پایان یافته است به کار می‌بردند؛ در حالیکه مفسران اصطلاح نسخ را بسط داده، در نتیجه علاوه بر مورد بالا، مواردی چون تخصیص، مطلق، استثناء، ترک حکم فقهی به دلیل تغییر اوضاع نیز شامل تعریف آن‌ها می‌شد. فقیهان با توجه به نزول تدریجی وحی، مبنای حکم متقدم و متأخر را در ترتیب نزول ملاک قرار داده، با استفاده از آن ناسازگاری‌های ظاهری در آیات الاحکام را از میان می‌بردند. در این میان بحث نسخ در کنار مباحث هم پیوندی چون عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، استثناء طرح شده است. این مفاهیم ساز و کاری برای رفع ابهام و توهم تعارض در آیات قرآن است که مفسران و فقیهان برای تبیین و شناخت دلالت متن آن‌ها را به کار می‌گرفتند.

فقیهان اشعری همراستا با مبانی خود، چون عقیده داشتند کلام الهی قدیم است و رفع قدیم قابل تصور نیست، رفع کلام الهی را جایز نمی‌دانستند و به جای تعریف نسخ از خطاب استفاده می‌کردند. از سوی دیگر معتزله که برای مخالفت با بدأ از معنای رفع در تعریف نسخ دوری جستند.

در سده چهارم که دوران طلایی نگارش در زمینه نسخ و منسوخ به شمار می‌رود آن چنان نسخ‌پنداری آیات آن قدر زیاد شد که برخی افراد از این رویکرد با نام عشاق النسخ یاد کرده‌اند و تعداد آیات ناسخ و منسوخ به ۲۱۵ مورد رسانده شد. از جمله این افراد نحاس است در کتاب *ناسخ و منسوخ خویش*، ذیل سوره آل عمران بیان می‌کند که بعد از جست و جوی فراوان به جز سه آیه منسوخ در این سوره دست نیافته، اما اگر به خاطر علاقه و محبتش به گردآوری آیات ناسخ و منسوخ نبود، همین سه آیه را هم منسوخ به شمار نمی‌آورد. همچنین به نظر می‌رسد گستردگی روایات نقل شده از صحابه و تابعین واقع صادق مضرری را شکل داده، سبب‌ساز ابداع تقسیمات سه‌گانه از نسخ گردید.

پیشنهاد برای پژوهش

در مورد نسخ، اصطلاحات هم تراز مشابهی چون رُفع، انسی، سقط، فقدان، اسقط در منابع روایی وجود دارد. برای نمونه در ناسخ و منسوخ قتاده (م ۱۱۷) (اولین کتابی که تحت عنوان ناسخ و منسوخ در دسترس است) هشت بار واژه رخص به جای نسخ استعمال شده است (قتاده، ۱۴۱۸، ص ۱۰۴۲). این مسئله خود پژوهش مستقلی را می‌طلبد که آیا این اصطلاحات از دید شمول و گستره معنایی در تمامی کتب مرتبط با نسخ به یک معنا به کار رفته‌اند یا دایره معنایی آن متفاوت بوده است (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۰، ۴۷؛ روپین، اندرو، ۱۳۹۴، ۱۲-۲۴).

منابع

قرآن مجید.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *الناسخ والمنسوخ فی کتاب الله عزوجل و اختلاف العلماء فی ذالک*، عربستان: دارالعاصمه، بی تا، ۳ جلد.

_____، *نواسخ القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

_____، *المصنفی بأکف أهل الرسوخ من علم الناسخ والمنسوخ* (نصوص محققه)، حاتم صالح الضامن، بیروت: الرساله، ۱۴۱۸ق.

ابن حزم اندلسی، عبدالله محمد بن احمد، *الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم*، عبدالغفار سلیمان البغدادی، لبنان: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶.

ابن خزیمه فارسی، *الموجز فی الناسخ و المنسوخ*، بیروت، موسسه الکتب الثقافیه، چاپ دوم، بی تا. ابن سلامه، هبه الله، *الناسخ و المنسوخ*، کتابخانه فقاها، بی تا.

ابن ندیم، محمد بن اسحق، *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.

ابوزید، نصر حامد، *معنای متن*، مترجم: مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۲

^۱. فرض لهم أن يخالطوهم؛ و در ص ۴۴ می‌گوید: رخص الله لهم.

- _____، نوآوری تحریم و تاویل شناخت علمی و هراس از تکفیر، مترجم مهدی خلجی، بیروت، دارالبیضاء: المركز الثقافی العربی، ۲۰۱۰م.
- آرکون، محمد، *من الاجتهاد الی نقد العقل الاسلامی*، ترجمه و افزوده ها: مهدی خلجی، بیروت - لندن، دارالساقی، ۱۹۹۱م.
- آقاجانیان، هادی، اسباب معرفت صحیح نسخ در آیات قرآن، مقالات و بررسیها، شماره ۶۴، ۱۳۹۰. آمدی، علی بن محمد، *الإحكام في أصول الأحكام*، کتابخانه مدرسه فقاہت، بی تا.
- پاکتچی، احمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
- الجبری، عبدالمتعال محمد، *الناسخ و المنسوخ بین الاثبات و النفی*، مصر، ۱۴۰۷ق.
- جصاص، احمد بن علی، *أحكام القرآن*، بیروت، دارالحیاء التراث، بی تا.
- حسینی زاده، عبدالرسول، *بررسی تطبیقی نسخ در قرآن کریم*، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
- حلاق، ابن وائل، *تاریخ تئوریهای حقوقی اسلامی*، ترجمه ی محمد راسخ، تهران: نشر نی، ۱۳۹۳.
- ذهبی، محمد حسین، *التفسیر و المفسرون*، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، ۲جلد، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، صفوان عدنان، لبنان: دارالشامیه، بی تا.
- ریبین، اندرو، «نسخ القرآن و معضل متون تفسیری کهن»، ترجمه ی علی آقایی، آیینی پژوهش، دوره ۲۶، شماره ۱۵۶، زمستان ۱۳۹۴.
- _____، *رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن*، مهرداد عباسی، حکمت، ۱۳۹۲.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، محسن آرمین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- زهری، ابن شهاب، *الناسخ و المنسوخ*، جامعه بغداد وزاره التعليم العالی، ۱۹۹۱، ص ۷۳.
- سدوسی، قتاده بن دعامه، *الناسخ و المنسوخ فی کتاب الله تعالی*، تحقیق: حاتم صالح الضامن، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۱۸ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، *المواقفات*، دار ابن عفان، ۶جلد، بی تا.
- شافعی، محمد بن ادیس، *الرساله*، تحقیق احمد محمد شاکر، مصر مطبعه المصطفی البابی الحلبی و اولاده بمصر، ۱۳۵۷ق.

- طبری، ابو جعفر محمدبن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- عباسی، مهرداد، مسأله عدم تناقض در قرآن: خاستگاه، سیر تاریخی و روشهای عالمان مسلمان در اثبات آن، *صحیفه مبین*، ش ۴۸، ۱۳۸۹.
- عمار، محمد، *حقائق و شبهات حول معنی النسخ فی القرآن الکریم*، قاهره: دارالسلام لطباعه و النشر و التوزیع والترجمه، ۱۴۳۱.
- فتوحی، لوی، *النسخ فی القرآن العظیم و القانون الاسلامیه*، بیروت: الدار العربیه للعلوم ناشرون، ۲۰۱۴ م.
- قاسم بن سلام، ابو عبید، *فضایل القرآن*، لبنان: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۶ ق.
- _____، *الناسخ و المنسوخ فی القرآن*، فرانکفورت: معهد تاریخ العلوم العربیه و الاسلامیه، ۱۴۰۵ ق.
- مدرسی طباطبایی، حسین، «بررسی ستیزه‌های دیرین در تحریف قرآن»، مترجم: محمد کاظم رحمتی، *هفت آسمان*، ش ۱۱، ۱۳۸۰.
- مصطفی زلمی، رفع ابهام نسخ در قرآن، مترجم ابوبکر حسن زاده، سنندج: انتشارات آراس، ۱۳۹۲.
- معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن الکریم*، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- مکی قیسی، ابی محمد ابی طالب، *ایضاح القرآن لناسخه و منسوخه و معرفه اصوله و اختلاف الناس*، تحقیق احمد حسن فرحات، جدّه، دار المناره، ۱۹۸۶ م.
- مهدوی راد، محمد علی، سیر نگارش های علوم قرآنی، تهران: هستی نما، ۱۳۸۴.
- _____، *کرسی نظریه پرداز، نگاهی نو به نسخ با رویکرد نفی آن*، موسسه فرهنگی فهیم، ۱۳۸۸/۸/۳.
- نحاس، احمد بن محمد، *الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم*، بیروت-لبنان: موسسه الکتب الثقافیه، بی تا.
- نکونام، جعفر، *درآمدی بر تاریخ گزاری قرآن کریم*، تهران: هستی نما، ۱۳۸۰.

